

مجله مطالعات ایرانی

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال چهاردهم، شماره بیست و هفتم، بهار و تابستان ۱۳۹۴

نگاهی نو به تأثیر اندیشه‌های دینی ایرانیان باستان بر تفکرات یونانیان*

دکتر سعید امیرحاجلو

استادیار باستان‌شناسی دانشگاه جیرفت

دکتر علیرضا هژبری نوپری

استاد باستان‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس

دکتر مهرداد اکبری گندمانی

استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اراک

چکیده

بر پایه شواهد باستان‌شناسی و منابع مکتوب، روابط ایرانیان و یونانیان در ادوار تاریخی، بر باورها و اندیشه‌های دو فرهنگ اثرگذار بوده است؛ اما آنچه از متون غربی دریافت می‌شود، نگاه غرض‌ورزانه به چگونگی و کیفیت این روابط است؛ چنانکه تأثیرات فرهنگی میان دو دولت را پدیده‌ای یکسویه می‌دانند و بر اثرگذاری یونانیان بر ایرانیان تأکید دارند؛ در حالی که در برخی پژوهش‌ها، به جای تأثیر یک‌سویه به تأثیر دوسویه اشاره دارند. در این نوشتار، گوشه‌ای از جریان نفوذ آثار تمدن، فرهنگ و اندیشه‌های ایرانی در تفکرات یونانیان از دیدگاهی نو نشان داده شده است؛ به این منظور، نشانه‌های تمدن ایرانی در آثار یونانی گردآوری شده است. گردآوری داده‌ها به شیوه اسنادی و تحلیل آنها بر پایه مطالعات تطبیقی و استدلال استقرایی صورت گرفته است؛ بنابراین، تلاش شده که توضیح و تفسیر این تأثیرات بر اساس ساختار اصلی‌شان در باور ایرانیان و بر پایه منابع دینی قبل از اسلام تبیین شود. حاصل این مطالعه، بیانگر تأثیرپذیری فیثاغورث از جهان‌بینی زرتشت، الهام‌گیری فرسید از عقاید زروانی، اثرپذیری آناکسی‌ماندر از سه اصل پندار نیک، گفتار نیک و کردار نیک، پیروی هراکلیتوس از برخی اصول زرتشتی؛ همچون نوع نگرش به آتش و نبرد خیر و شر، اعتقاد افلاطون به دو جهان خیر و شر

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۹۴/۷/۲۰

s.hajloo@ujiroft.ac.ir

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۳/۱۰/۱۹

نشانی پست الکترونیک نویسنده:

و تفکرات ثنویت مغان و رابطه انسان و جهان است. بدین ترتیب، در بررسی پیوندهای یونان و ایران، باید از هر گونه یکجانبه‌نگری دوری جست و به جای تأثیر «یک سویه» در پی تبیین «تأثیر و تأثر» دو فرهنگ بود.

واژه‌های کلیدی: فرهنگ ایران و یونان، اندیشه‌های ایرانی، تأثیر ایرانیان بر یونانیان، هویت ایرانی.

۱- مقدمه

ایرانیان و یونانیان، برخوردها و کنش‌های بسیاری با یکدیگر داشته‌اند. نمود این روابط در آثار هنری، معماری و کتب گوناگون این دو فرهنگ به خوبی نمایان است؛ اما در بازگویی و بازنمایی برهم‌کنش‌های دو فرهنگ، تردیدها و پرسش‌های زیادی مطرح می‌شود؛ چنانکه گاهی صحت و سقم بسیاری از این روایات در هاله‌ای از ابهام قرار دارد. یکی از عوامل مهم ایجاد چنین تردیدهایی، یونانی بودن اغلب راویان و مورخان دوران باستان است و پس از یونانیان نیز، این میراث به مورخان غربی رسیده است؛ از این رو، برخی یکجانبه‌نگری‌ها، نادیده‌انگاری‌ها و کژبینی‌ها در نوشته‌های آنان راه یافته و آنچه مربوط به فرهنگ ایران و تأثیرات ایرانیان بر فرهنگ یونان بوده است، در زیر لایه‌های مختلفی از برداشت‌ها و سوء تعبیرها پنهان شده است.

۱-۱- بیان مسئله

در برخی از متون یونانی و آثار متأثر از آنها، نشانه‌هایی از وجود عناصر پایدار فرهنگ ایرانی در ساختار فرهنگ یونانی یافت می‌شود که بعضاً با آثار یونانی و یا با عناصر وارداتی از دیگر فرهنگ‌ها به یونان آنچنان تلفیق یافته که مسیر شناخت این تأثیرات را دشوار نموده است. در این مسیر، دو پرسش اساسی مطرح می‌شود:

۱- ورود فرهنگ و اندیشه ایرانی در میان یونانیان از کدام عوامل تأثیر

پذیرفته است؟

۲- دلایل پذیرش فرهنگ ایرانی چیست و در یونان شکل‌گیری آن به چه

صورت است؟

در این نوشتار سعی شده با یافتن نشانه‌هایی از فرهنگ ایرانی در متون یونانی و غربی و بررسی چگونگی ورود این نشانه‌ها در چهارچوب فکری و فرهنگی یونانیان و همچنین تفسیر اصل و منشأ این تأثرات، تصویری قابل قبول در این زمینه به دست داده شود.

بر این اساس، روش گردآوری داده‌ها به شیوه اسنادی بوده؛ چنانکه اطلاعات از طریق مطالعه منابع مکتوب پهلوی قبل از اسلام و دوران اسلامی و همچنین استناد به پژوهش‌های جدید گردآوری شده است؛ همچنین نمونه‌هایی از هنر، تمدن و تفکر یونانی استخراج و طبقه‌بندی شد که در ظاهر دارای شباهت‌هایی با تفکرات و اندیشه‌های ایرانی بودند؛ سپس تلاش شد بر اساس مقایسه‌های تطبیقی و با روش تحلیل استقرایی ارتباط میان اندیشه‌های یونانی و ایرانی توضیح و تعمیم داده شود.

۱-۲- پیشینه پژوهش

روابط ایرانیان و یونانیان به ویژه در دوران باستان، برهم کنش‌های ریشه‌دار و دامنه‌داری را میان دو فرهنگ در پی داشته و این موضوع، زمینه‌ای را برای پژوهش‌های علمی فراهم نموده است. درباره برهم کنش‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و ادبی میان ایران و یونانیان پژوهش‌هایی صورت گرفته است. درباره تأثیر و تأثر دینی و ایدئولوژیکی نیز نظراتی بیان شده؛ اما به دلیل ماهیت رازآمیز و چندبعدی موضوعات دینی، این نظرات، پراکنده و بعضاً متفاوت هستند. سیدحبيب‌الله لزگی و مجید آقایی در مقاله‌ای درباره نگرش‌های اسطوره‌ای در ایران و یونان و همچنین درباره زمینه‌های شکل‌گیری این نگرش‌ها بحث کرده‌اند (لزگی و آقایی، ۱۳۸۵: ۱۶۱-۱۷۲). افسانه شیری به مطالعه خدای آتش در اساطیر یونان و ایران پرداخته و همسانی‌ها، تفاوت‌ها و تأثیرات دو فرهنگ را بررسی نموده است (شیری، ۱۳۸۷: ۱۰۶-۱۱۵). غلامعلی همایون در مقاله‌ای با عنوان «اثرات هنر ایران بر یونان» به بررسی برخی همسانی‌ها میان هنر ایران و یونان پرداخته و آنها را از منظر فنی و هنری بررسی نموده است (همایون، ۱۳۵۳: ۳۱-۱۰). گیلمن نیز، اسطوره‌های پیدایش عالم را در ایران و یونان تبیین نموده و بر همسانی برخی از این اسطوره‌ها تأکید کرده است (گیلمن، ۱۳۸۲: ۹۴-۱۱۰).

سلیمان حشمت در پژوهشی به بررسی تطبیقی حکمت ایرانیان و فلسفه یونانیان؛ به ویژه در زمینه یزدان‌شناسی و جهان‌شناسی پرداخته و ابعادی متفاوت را از این موضوعات تبیین نموده است (سلیمان حشمت، ۱۳۹۰: ۱۱-۲۴). ژاله آموزگار در مقاله کوتاه دوصفحه‌ای، اثرات آیین زرتشت بر یونانیان باستان را بررسی نموده است (آموزگار، ۱۳۵۱: ۲۰-۲۱). روحی افنان نیز، در کتابی به نام تأثیر زرتشت بر تفکرات یونانی، به بررسی تأثیر تفکرات زرتشتی بر یونانیان پرداخته است (Afnan, 1965: 196-197). با این همه، در مقاله حاضر با رویکردی نو و نگاهی متفاوت به موضوع نگریسته شده و در مطالعه‌ای تفسیرگرایانه، به تبیین اثرات اندیشه‌های مهرپرستی و زرتشتی ایرانیان بر یونانیان پرداخته شده است.

۱-۳- اهمیت و ضرورت تحقیق

یونانی و غربی بودن اغلب منابع کلاسیک تاریخ ایران از یک سو و نگاه غرض‌ورزانه در اغلب این منابع از سوی دیگر، سبب پنهان ماندن برخی از نمودهای تأثیر فرهنگ ایرانی بر یونانیان شده است؛ همچنین، تسلط نظام سلطه غربی بر پژوهش‌های معاصر در این زمینه و شمار ناکافی پژوهش‌ها درباره تأثیر ایرانیان بر یونانیان به ابهامات موجود در این باره می‌افزاید. پژوهش حاضر می‌تواند درباره سهم ایرانیان در شکل‌گیری فرهنگ و تمدن یونان و غرب، روشنگری بیشتری نماید.

۲- بحث

۲-۱- روابط سیاسی ایران و یونان

بر پایه روایات تاریخی و شواهد باستان‌شناسی، به نظر می‌رسد نخستین ارتباط میان ایران و یونان، به دنبال غلبه ایرانیان بر سرزمین‌های یونانی‌نشین در آسیای صغیر صورت گرفته است. کوروش، پس از بنا نهادن امپراطوری هخامنشی به لیدیه لشکر کشید و پس از عقب‌نشینی کروزوس حاکم لیدیه، شهر سارد را محاصره و تسخیر کرد (مانوئل کوک، ۱۳۸۴: ۶۱). غلبه بر لیدی و نفوذ قدرت ایران در شهرهای یونانی‌نشین آسیای صغیر، زمینه‌ساز پیوندهای میان‌فرهنگی در

این مناطق شد. توسعه مرزهای ایران تا مصر (در دوره کمبوجیه) و دریای سیاه (در دوره داریوش اول)، تجارت با فنیقیان به عنوان تهدیدکنندگان منافع بازرگانان شهرهای ایونی (خراسانی، ۱۳۷۰: ۴۸-۴۹) و افزایش مالیات‌ها برای مطیعان یونانی به جای هدایای اختیاری (بهمنش، ۱۳۷۱: ۱۹۴)، موجب نارضایتی و شورش ایونیان در ۴۹۹ ق.م شد؛ اما آرتنه‌فرنه در ۴۹۴ ق.م مقاومت آنها را در هم شکست و چیرگی ایران در تمام مناطق ساحلی اژه تثبیت شد (خراسانی، ۱۳۷۰: ۴۹). به طور کلی، باید طغیان ایونیان را به عنوان مرحله‌ای مهم در برخوردهای ایران و یونان در نظر گرفت؛ چراکه به دنبال آن و پیروزی یونانیان در ماراتن در برابر ایران، ترس و وحشت آنتی‌ها از ایران به یکبارگی فرو ریخت (رجبی، ۱۳۸۲، ج ۲: ۲۸۸).

پس از مرگ داریوش نیز، حرکات نظامی ایران به فرمان خشایارشا از سر گرفته شد. نبرد در ترموپیل و سالامیس از جمله این برخوردها بود. پس از لشکرکشی ناموفق خشایارشا به یونان، قدرت و نقش دولت هخامنشی در یونان بسیار کم‌رنگ شده بود و مناطق زیادی از زیر نفوذ ایران خارج شده بودند. در ۴۴۸ ق.م در شوش، پیمان صلحی به نام کالیاس^۱ یا کیمون^۲ بین اردشیر اول و نمایندگان آنتی به رهبری کالیاس منعقد شد (فرای، ۱۳۸۲: ۲۰۹). در این پیمان، اردشیر، خودمختاری شهرهای یونانی در آسیای صغیر را پذیرفت و در پی آن، حضور ایران در این مناطق محدودتر شد (مشکور، ۲۵۳۷: ۲۳۵).

در سال ۳۸۷ ق.م همزمان با ضعف امپراطوری ایران، پیمان صلحی به نام «صلح شاه» در شوش میان اردشیر دوم و یونانیان اسپارتی به رهبری آنتالکیداس^۳ (Antalcidas) بسته شد. بر پایه این صلح، دولت‌شهرهای یونانی در آسیای صغیر و جزیره قبرس، دوباره به ایران بازگردانده شدند (مانوئل کوک، ۱۳۸۴: ۳۷۳). در ۳۳۷ ق.م پیشروی‌های اسکندر سوم معروف به اسکندر کبیر (۳۳۶-۳۲۳ ق.م) در سراسر امپراطوری ایران آغاز شد و با شکست ایرانیان در گرانیکوس^۴ (گیرشمن، ۱۳۷۹: ۲۳۹) و گوگمل^۵ (همان: ۲۴۲ و ۲۴۳) و قتل داریوش سوم به دست بسوس ساتراپ بلخ (همان: ۲۴۶) حیات امپراطوری هخامنشیان خاتمه یافت.

از آنجا که بیشتر منابع درباره روابط یونان و ایران و یا تقریباً تمامی آنها یونانی هستند، محدودیت‌ها و مشکلاتی را در بررسی برهم کنش دو فرهنگ به وجود می‌آورند. روابط سیاسی و نظامی ایران و یونان از نوشته‌های تاریخ‌نگارانی مانند هرودت، توسیدید، کتزیاس، گزنفون و ... قابل پیگیری هستند. از این میان، «تواریخ» هرودت با وجود برخی اطلاعات نادرست و اغراق‌آمیز، تصاویر مهمی از وضعیت امپراطوری‌های ایران و یونان را به دست می‌دهد. تمرکز اصلی توسیدید بر برخوردهای میان آتنی‌ها و اسپارتنی‌هاست و اشاره‌های ناکافی وی به مداخله‌های گهگاه ایران، اثر او را کم‌اهمیت‌تر از هرودت می‌نماید. از کتزیاس، پزشک شخصی شاه و خانواده او در دربار ایران، چند کتاب درباره وضعیت دربار سلطنتی ایران به جا مانده است (خدادادیان، ۱۳۷۸: ۱۹۷)؛ اما با توجه به اینکه وی مورخ نیست و نیز اغلب نوشته‌های او جعلی و ساختگی هستند، چندان قابل اطمینان نیستند. از نوشته‌های دیگر مورخان آن دوران نیز، امروزه چیزی باقی نمانده است.

پس از شورش‌های ایونیان علیه ایران، داریوش آنها را به اسارت و تبعید، تهدید کرد و گروهی از اهالی میلِت را به شوش و سپس اراضی مدخل رود دجله منتقل نمود (بهمنش، ۱۳۷۱: ۲۰۰) و در ۴۹۰ ق.م نیز، اسرای را از آرتیریا (ارتیرا) به اردریکه (Arderikka) در نزدیکی شوش آورد (رجبی، ۱۳۸۲، ج ۲: ۲۸۷).

از دوره سلطنت داریوش اول به بعد، مدارکی از حضور برخی یونانیان در دربار ایران به عنوان سرباز، ملوان، مشاور، منشی، پیشه‌ور، هنرمند، مترجم و مفسر موجود است که از معروف‌ترین آنها تمیستوکل یونانی بود که به سبب گرایش به سرزمین ایران، به دربار اردشیر اول پناه برد (توسیدید، ۱۳۷۷: ۹۰). سکیلاس از اهالی «کاری»، جغرافی‌دان برجسته‌ای بود که از سوی داریوش در ۵۱۹ ق.م مأمور شد تا رودخانه سند سفلا را که ناحیه علیای آن جزو ایران بود، با کشتی پیماید (خدادادیان، ۱۳۷۸: ۳۰۵-۳۰۷). همچنین کوئس در سال ۵۱۲ ق.م از سوی داریوش اول به عنوان حاکم موتیلنه برگزیده شد (بریان، ۱۳۸۱، ج ۱: ۵۴۶). در سیاهه‌ای که هرودت از اقوام و افراد مختلف سپاه خشایارشا در حمله به یونان ذکر می‌کند، لیدیایی‌ها و میسیایی‌ها به فرماندهی ارته‌فرنه، تراکیه‌ای‌های آسیا به

رهبری باساکس، پافلاگونی‌ها و ماتینی‌ها به رهبری دوتوس، کابمی‌ها و میلیتایی‌ها به رهبری بادرس و جزیره‌نشینان به فرماندهی مردونیوس حضور داشتند (رجبی، ۱۳۸۲، ج ۳: ۳۱). دست کم چند پزشک یونانی از جمله دموکدس^۶ در دربار داریوش اول (مانوئل کوک، ۱۳۸۴: ۱۲۵)، آپولونیدس از اهالی کوس در دربار اردشیر اول (خدادادیان، ۱۳۷۸: ۳۰۵-۳۰۷)، کتزیاس در دربار داریوش دوم و پسرش اردشیر دوم (همان: ۱۹۷) در ایران حضور داشتند.

اقتباس از سنت‌ها و رسوم ایرانی و پوشش لباس پارسی و علاقه به زندگی مجلل و اشرافی نیز، از موارد قابل اشاره در این زمینه هستند. آرایش لباس پوسانیاس (Pausanias) طبق الگوهای ایرانی، گارد ویژه ایرانی وی و ازدواج او با یکی از دختران درباری ایران، حاکی از گرایش وی به ایران بوده است (توسیدید، ۱۳۸۶: ۸۶).

۲-۲- روابط فرهنگی ایران و یونان

مدارک باستان‌شناسی، تأثیرپذیری بخش‌هایی از آناتولی را (به عنوان منطقه‌ای مرزی میان ایران و یونان) از مواد فرهنگی ایران تأیید می‌کنند؛ به طور کلی، گسترش فرهنگ ایرانی در یونان از طریق جنگ و غنائم جنگی، تجارت، مسافرت‌ها و روابط سیاسی میسر شد. نمونه‌هایی از تأثیر سنت‌های فرهنگی و هنری ایران در سرزمین‌های یونانی در جام‌ها و ظروف سفالی یا فلزی آتنی با شیارهای افقی (تصویر ۱) نمود یافته است؛ همچنین، غنائم جنگی حاصل از نبردهای دو کشور و ورود آنها به یونان اهمیت بسیاری دارد؛ زیرا در پی آن، نوعی الگوپذیری-ارادی یا غیرارادی- از این محصولات صورت گرفت. از سوی دیگر، سفرهای گروه‌هایی از آتنی‌ها و سفیران یونانی به ایران و ساتراپی‌های ایرانی در آسیای صغیر مانند سارد و مراودات نمایندگان یونانی و ایرانی میان شوش و سارد و مقدونیه (رجبی، ۱۳۸۲، ج ۳: ۱۲۳)، الهام از فرهنگ تجملی ساتراپ‌های ایرانی و دربار سلطنتی و هدایا و بخشش‌های درباری را در پی داشت.



تصویر ۱. جام کاسه‌ای براق سیاه از آتن مشابه جام‌های عمیق شیاردار هخامنشی / ۳۵۰-۳۷۵ ق.م. (برگرفته از: Miller, 2005)

سارد از مناطقی بود که از فرهنگ ایرانی تأثیر زیادی پذیرفته بود و با مرکز امپراطوری هخامنشی روابط فرهنگی گسترده‌ای داشت؛ به عنوان مثال، نام‌های ترکیبی لیدیه‌ای، یونانی و ایرانی (قرن ۴ ق.م) نشانگر ازدواج‌های برون‌مرزی ساکنان سارد است (بریان، ۱۳۸۱، ج ۲: ۱۴۷۰).

علاوه بر این، تأثیراتی مانند ضرب سکه بر اساس استانداردهای ایرانی^۷، استفاده از لباس‌های ایرانی در پایان قرن ۵ ق.م در «افسوس» (همان: ۱۴۶۶) و حضور آئین‌های دینی و تفکرات پارسی در سارد (همان: ۱۴۷۱-۱۴۷۲) نیز در بررسی دو فرهنگ قابل توجه است.

سبک حجاری و پیکرتراشی هخامنشی در میدانجیق قلعه و کیلیکیه و نقاشی‌هایی که نشانگر وضعیت لباس‌ها هستند، در آرامگاهی در هارتای در لیدیه نیز از نمونه‌های اقتباس از هنر ایرانی هستند (Davesne, 1998: 293-306). در بنای یادبود نرید در خانتوس (لیکیه) نیز، نقش برجسته‌ای با نقش حاکم و خدمتکاران، همسان با الگوهای هخامنشی دیده می‌شود (تصویر ۲).

در معماری تدفینی نیز، نمونه‌هایی از این پیوندها را می‌توان مشاهده کرد. بنای برج تدفینی در خانتوس در آسیای صغیر، با بنای برج چهار گوشه محوطه مقدس در پاسارگاد در نزدیکی مقبره کوروش شباهت زیادی دارد (هوار، ۱۳۷۹: ۱۰۳).



تصویر ۲. حاشیه تزئینی Lesser Podium با نقش ساتراپ ایرانی، در حال دریافت مالیات و خراج‌ها از کشیشان کلیسا، منطبق با عادات و تشریفات شاهان ایرانی. بنای یادبود نرید/ آرامگاه‌های لیکیه/ جنوب غرب ترکیه/ خانتوس / ۳۸۰ - ۳۹۰ ق.م/ بریتیش میوزیوم. (برگرفته از: Godrej - Mistree, 2002: 66)

یونانیان پس از جنگ‌ها و برخوردهای پیاپی با ایرانیان، شیوه نوشیدن شراب در ریتون را فرا گرفتند. این ریتون‌ها در تمام مناطق امپراطوری ایران و بیرون از ایران، از یونان تا مصر ساخته می‌شدند (ماری کخ، ۱۳۷۷: ۲۱۳).

تصاویر و نقش برجسته‌های سلطنتی ایرانی، نقاشان گلدان‌های آتنی را بر آن داشت تا مضامین داستان‌ها و افسانه‌های یونانی را روی ظروف نقاشی کنند. نقوش خراجگزاران و حاملان هدایا برای شاه، مراقبت نگهبانان از شاه و ملازمان بادبزن به دست، نقش شاه بر تخت نشسته و نقوش افسانه‌ای، موضوعاتی بودند که مورد توجه هنرمندان یونانی قرار گرفته بودند (تصویر ۳).



تصویر ۳. موجودات افسانه‌ای از جمله گریفون و جدال آنها با انسان‌ها، از جمله نقوش پر کاربرد در هنر ایران است که در این گلدان آتنی نیز مورد تقلید قرار گرفته است / ۳۷۵ - ۴۰۰ ق.م/ موزه ارمیتاژ. (برگرفته از: Miller: 2005)

در نتیجه همزیستی دوستانه ایرانیان و یونانیان پس از غلبه اسکندر و آغاز حکومت سلوکیان و در پی آن اشکانیان، الهه‌ها و خدایان ایرانی زرتشتی و یونانی

با هم مطابقت داده شدند؛ مثلاً در سنگ‌نوشته آنتیوخوس اول، اورمزد با زئوس، بهرام با هرقل، مهر (میترا) با آپولو یکی دانسته شده‌اند. در همین دوران، مناسبات و روابط ایران و یونان در جنبه‌های مختلف، به طور قابل توجهی بهبود یافت؛ به طوری که استعمال واژه فیلهلن (= یونانی دوست) از دوره مهرداد اول در میان ایرانیان اشکانی رواج یافت (بنویست، ۱۳۷۷: ۱۶).

۲-۳- نمود اندیشه‌های ایرانی و آئین مزدآپرستی و زرتشتی در تفکرات

یونانیان

پیش از آنکه جنبش‌های فکری از سرزمین‌های یونانی به سوی شرق به راه بیفتد، اندیشه‌های دینی شرق باستان، یونانیان را زیر نفوذ خود در آورده (اومستد، ۱۳۸۰: ۶۴۳) و جریان‌های فکری و بازتاب‌هایی از دانش‌های اسرارآمیز ایرانیان به یونان راه یافته بود. یونانیان در زمینه مذهب و ادبیات، بیش از زمینه‌های دیگر از دیگران تأثیر پذیرفته‌اند. عقاید و نظریات هزیئود^۸ - مثلاً در تبارنامه خدایان، اثر هزیئود در قرن ۸ ق.م - یکی از نمونه‌های چنین تأثیرپذیری است و سرچشمه این عقاید نیز، به برخی منابع اولیه بین‌النهرین، مانند حماسه آفرینش بابلیان یا «انوما الیش» (Enuma Elish) در هزاره دوم ق.م باز می‌گردد. فلاسفه یونانی، تنها به مضمون این جهان‌بینی‌های افسانه‌ای، جنبه عقلانی بخشیده‌اند (خراسانی، ۱۳۷۰: ۷۷)؛ همچنین برخی از اسطوره‌های یونانی درباره سلسله‌های خدایان و الهه‌ها؛ از جمله پیوند میان خدای خورشید «تیتان» (Titan) و خدایان کوه «المپیان» (Olympian) با داستان‌های یافت شده در ادبیات هوریان، هیتیت‌ها و اقوام بین‌النهرینی مانند سرود هیتی اولیکومی (Ullikummi) در اوایل هزاره دوم ق.م شباهت بسیاری دارند (Godrej, Mistree, 2002: 65). این فرهنگ سازش‌پذیر یونانیان، در پایان سده‌های ۶ و ۵ ق.م - یعنی آغاز دوره کلاسیک - و در قرن ۵ تا ۳ ق.م بیشتر دیده می‌شود (Ibid, 67).

از سوی دیگر، از دیرباز در میان یونانیان، بین مغ و جادو^۹ ارتباط وجود داشت و شایع بود که زرتشت، دانش ستاره‌شناسی را بنیاد گذاشته است و به همین سبب

بود که زرتشت در یونان، به عنوان یک ستاره‌شناس نمونه شناخته شده بود (بنونسیت، ۱۳۷۷: ۳).

اولین نمونه از پیوند برخی عقاید شرقی و خصوصاً ایرانی با فلسفه یونان، به روابط زرتشت و فیثاغورث باز می‌گردد؛ از آنجا که فیثاغورث در بابل شاگرد زرتشت بود (Guillemin, 1975: 119) و بسیاری از حکیمان یونانی از زرتشت الهام گرفته‌اند (بنونسیت، ۱۳۷۷: ۴)، تأثیرپذیری فیثاغورث و پیروان او از عقاید و افکار زرتشتی، اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کند. فرسید، نخستین متفکر یونانی که اندیشه‌های خود را در قالب نثر ساده و روان نگاشته است، در نوشته‌هایش به سه الهه زاس^{۱۰} و خثونیه^{۱۱} و کرونوس اشاره می‌کند. او این سه الهه را سه اصل نخستین می‌داند که همیشه وجود داشته‌اند (خراسانی، ۱۳۷۰: ۱۱۹).

در روایات فرسید، کرونوس خدایی است که از تخم خود آتش، باد و آب را خلق کرده است (همان). به نظر می‌رسد چنین برداشتی، از ایرانیان اقتباس شده است؛ زیرا در گزارش‌های یونانیان درباره آئین و سنت‌های دینی ایران، زروان با کرونوس یکسان شمرده شده و در سنگ‌نوشته آنتیوخوس اول، واژه زروان همراه با عبارت کرونوس آپيروس آمده است (بنونسیت، ۱۳۷۷: ۱۰۷)؛ یعنی کرونوس آپيروس، پدر زئوس و نماینده زمان بیکران بود که از این نظر با زروان اوستایی به عنوان پدر اهورامزدا و متضمن زمان بیکران شباهت داشت. در باورهای زروانی، خلقت از وجود زروان که خود جامع همه مراتب و مصدر همه اجزاء عالم است، پدید می‌آید و این خود باعث می‌شود که میان آفریننده و آفریده، همانندی ایجاد شود (الیاده، ۱۳۶۵: ۴۶).

آناکسی ماندر^{۱۲} (Anaximander) معتقد بود درجات اشخاص روحانی که از زمین آغاز می‌شود، ستارگان، ماه و خورشید هستند (خراسانی، ۱۳۷۰: ۱۳۶-۱۳۸). اوستا نیز می‌آموزد که روح مرده پس از سه مرحله برزخی پندار نیک، گفتار نیک و کردار نیک به بهشت می‌رسد. طبق برخی کتاب‌های پهلوی، مانند مینوگ خرد، هریک از این مراحل به طور نسبی با جایگاه ستارگان، ماه و خورشید شناخته شده‌اند^{۱۳} (Guillemin, 1978: 10-11)؛ بنابراین، بهشت،

مرحله نهایی سفر روح است که پس از مراحل ستارگان، ماه و خورشید قرار می‌گیرد. از بهشت در واژگان پهلوی به نور بی‌آغاز تعبیر شده است؛ اما هر یک از این مراحل با طبقات موجودات زنده نیز مرتبط است؛ ستارگان با گیاهان، ماه با حیوانات، خورشید با انسان و نور بی‌آغاز با خدا [یان] (همان) (جدول ۱).

جدول ۱. ارتباط مراحل رسیدن به بهشت در آیین زرتشت با مراحل کمال انسان در باورهای یونانیان

انسان	خورشید	کردار نیک
حیوان	ماه	گفتار نیک
گیاه	ستاره	پندار نیک
خدا [یان]	نور بی‌آغاز	بهشت

از دیگر نمونه‌های تأثیر اندیشه‌های شرق و به ویژه ایرانی بر تفکر یونان این است که به باور افلاطون، عالم ماوراء منشاء موجودات و اجسام است (یاسپرس، ۱۳۵۷: ۹۷-۱۰۰). برخی، این نظریه افلاطون را متأثر از اندیشه‌های شرقی وی می‌دانند (مجتبایی، ۱۳۵۲: ۳۲-۴۶).

اصول حکمت هراکلیتوس (Heraclitus) نیز، در بسیاری از زمینه‌ها با اصول زرتشتی همانندی دارد. به باور او نظام دنیا و کیهان، همیشه وجود داشته، هست و خواهد بود (خراسانی، ۱۳۷۰: ۲۳۸). در حقیقت او جهان را ازلی و ابدی دانسته و نمونه وجودی آن را به آتشی همواره فروزان تشبیه کرده است (همان: ۲۵۳). از آنجا که اساس فکری هراکلیتوس این است که همه چیز در جریان و دگرگونی است؛ به دنبال نمونه‌ای محسوس است که این کیفیت در آن دیده شود. وی این نمونه را در آتش می‌یابد. درباره آتش، مطالب دیگری نیز در نوشته‌های وی نقل شده است. به اعتقاد او تمام هستی‌ها، همکاران (همتایان) آتش هستند و آتش همتای همه موجودات است (همان: ۲۴۱)؛ به بیان دیگر، همه چیزها از آتش ترکیب یافته‌اند و در آن تحلیل می‌روند (همان: ۲۴۶).

بر پایه متون ایرانی، گوهر آتش در همه اجزاء آفرینش جاری است و همه اشیاء و موجودات، این گوهر را در ذات خود نگه داشته‌اند. بر اساس این باورها، حتی آسمان که به عنوان منشأ ثانوی آفرینش پس از اورمزد مطرح می‌شود، از اخگر آتش ساخته و پرداخته شده است. نمود چنین باوری را در کتاب «روایت پهلوی» آشکارا می‌توان دید:

«۱. اینکه آسمان چگونه و از چه ساخته شده است؟ ۲. ابزاری بود چون اخگر آتش در روشنی، از آن روشنی بیکران بیافرید. ۳. تمام آفرینش را از آن بساخت و...» (میرفخرایی، ۱۳۶۷: ۵۳-۵۵؛ پورداد، ۱۳۸۱: ۹۰-۹۳).

مثال‌ها و نمونه‌های دیگر از این قرارند: «آذرخش بر همه چیز فرمانرواست»؛ یعنی همه چیز را رهبری می‌کند و منظور از آذرخش، آتش جاویدان است (خراسانی، ۱۳۷۰: ۲۴۰)؛ همچنین، هراکلیتوس عقیده دارد که آتش و یا حریق جهانی در دوره‌های متناوب، جهان را سوزانده و دوباره زنده می‌کند (همان: ۲۴۷). در کتاب بندهش به چنین باوری اشاره شده است: «پس اریامن ایزد، کوه‌ها و دره‌ها را به آتش بگدازد» (فرنبرگ‌دادگی، ۱۳۷۸: ۱۴۷). اعتقاد به پالوده‌کنندگی در پایان جهان در «ورهای مذهبی» ایرانی نیز نمایان می‌گردد (راشد محصل، ۱۳۸۵: ۲۷؛ پورداد، ۱۳۸۱: ۹۰-۹۳).

همچنین عقایدی مبنی بر آتش کیهانی و دنیوی وجود دارد که نشانگر رخنه آتش در تمام شش مرحله آفرینش است. «اورمزد آفرینش را تن‌دار (دارای تن، مادی) در گیتی آفرید. نخست آسمان، دوم آب، سوم زمین، چهارم گیاه، پنجم گوسپند، ششم مردم و آتش در همه پراکنده بود» (راشد محصل، ۱۳۸۵: ۳۵-۳۶).

از طرف دیگر، هراکلیتوس به برابری و ارتباط آتش با «آشه» و اداره آتش به وسیله عدالت اعتقاد داشت. شاید وی در بیان این عقیده تحت تأثیر مغان و نظریات صریح آنها مبنی بر ذات آتشین روح بوده است (Guillemin, 1875: 119).

نکته قابل اشاره دیگر آن است که طبق نظریه طالس، آب اصل و علت مادی همه چیزهاست (معیری، ۱۳۸۱: ۱۱۱-۱۱۲). به چنین اندیشه‌ای در نوشته‌های

ایرانی، بارها اشاره شده است؛ به عنوان نمونه در بندهش چنین آمده است: «چنین گوید بهدین که نخستین آفریده همه آب سرشکی بود» (فرنیغ دادگی، ۱۳۷۸: ۳۹).

همچنین هراکلیتوس بر کشاکش میان اضداد و جنگ اریس (Eris) یا پولموس (Polemos) تأکید دارد (خراسانی، ۱۳۷۰: ۲۴۹)؛ در حقیقت وحدت را زائیده جنگ پیوسته در میان اضداد و هماهنگی جهان را ناشی از این جنگ می‌داند (همان: ۲۴۸). در عقاید و اصول زرتشتی نیز، بر جنگ طولانی و پیوسته میان اهورامزدا و انگره‌مینو (اهریمن) تأکید می‌شود. بر اساس این اعتقادات، هستی از دو مینو پدید آمده است؛ به عبارت دیگر می‌توان گفت: آنان دو نوع آفرینش تصور می‌کرده‌اند؛ یکی آفرینش اورمزدی و دیگر آفرینش اهریمنی (فرنیغ-دادگی، ۱۳۸۰: ۳۳). اورمزد و اهریمن از همان ابتدای درک و شناخت یکدیگر، با هم در تضاد و جدال بودند؛ زیرا اورمزد سعی داشت با خرد و آگاهی والا در زمان بیکرانه که آن را روشنی بی‌پایان می‌خوانند، به سربرد و اهریمن با بی‌خردی و میل به نابودگری که ویژگی سرشتین اوست، در تاریکی بی‌کرانه مکان داشت (همان). در برخی از متون، منشأ این دو مینو را «زروان» دانسته‌اند که جامع و عامل وحدت این دو مینو و همچنین جهان بود و چنین باور داشته‌اند که هر دو از زروان متولد شده‌اند که خدایی هم‌نر و هم‌ماده است (زرنر، ۱۳۷۵: ۲۰۸؛ هینلز، ۱۳۸۱: ۱۱۳).

افلاطون در سال‌های آخر زندگی در کتاب «داده‌ها» به اهمیت جدایی و تفاوت دو جهان متضاد خیر و شر اشاره دارد که نشانه آگاهی او از عقاید ثنوی مغان بود (بنونیست، ۱۳۷۷: ۸). به نظر می‌رسد افلاطون، در زمینه‌های دیگر نیز، متأثر از اندیشه‌های ایرانی بوده است. او در نظریه آرمان‌شهر، آنجا که درباره آموزش و پرورش بحث می‌کند، تحت تأثیر شیوه آموزشی است که شاهزادگان و بزرگان ایرانی بر اساس آن تعلیم می‌دیدند (مجتبایی، ۱۳۵۲: ۲۸-۳۱)؛ همچنین سه طبقه‌ای که برای این جامعه آرمانی در نظر می‌گیرد و نیز برابری و تطابقی که میان هیأت اجتماع با پیکر انسانی برقرار می‌کند و پیوندی که بین عدالت و طبقات جامعه و قوای روح در انسان ایجاد می‌کند، نشان از آن دارد که او آراء و سنت‌های ایرانی را در پیش چشم داشته است (همان: ۴۱).

در برخی از متون ادبیات یونانی مانند پلوتارک، درباره تمایل فیلسوفان پیرو مکتب افلاطونی و ارسطویی به اندیشه‌ها و مضامین زرتشتی مدارک بیشتری به دست آمده است (Godrej, Mistree, 2002: 76).

پلوتارک، کشیش آپولویی و فیلسوف پیرو مکتب افلاطونی، به بنیاد و اساس کیهان‌شناسی زرتشتی و دوگانگی و ثنویت اشاره کرده: «در جهان، بن و گوهر جداگانه‌ای وجود دارد که بدی از آن می‌خیزد؛ همچنان که بن دیگری است که انگیزنده نیکی است» (بنونیست، ۱۳۷۷: ۸)؛ اما بر خلاف عدم کمال مطالب وی، درخشندگی کارهای او در محدوده دانشی است که او توانسته در منابع ادبی یونانی موجود در آن دوران به دست آورد؛ به طور کلی او گزارشی را از عقاید رایج میان روحانیان زرتشتی ارائه نکرده؛ بلکه با استفاده از مدارک در دسترس و معتبر و در جهت علایق فلسفی خود، به استدلال‌هایی پرداخته است. فلسفه پلوتارک بر استنتاج برخی سنت‌های افلاطونی در درک تمام خوبی‌ها و بدی‌های اخلاقی (دوگانگی) استوار است؛ اما او طبیعت سومی را نیز اضافه می‌کند؛ یعنی مرحله بینایی که به خودی خود، بدی نیست؛ ولی به سوی بدی در حرکت است. در بحث‌های او درباره دوگانگی زرتشتی، این اخلاق بینایی ظاهر می‌شود و او آن را با میترا همانند می‌کند؛ به بیان دیگر، او به یک وجود متعالی به نام اورمزد و یک وجود پست به نام اهریمن و یک واسطه و میانجی به نام میترا باور دارد؛ بنابراین، اخلاق بینایی در عقاید فلسفی پلوتارک نقش محوری و کلیدی دارد؛ در حقیقت، پلوتارک بر اساس دانش خود از ایرانیان و تفکرات زرتشتی آنان، زرتشتی‌گری افلاطونی را مطرح کرده است (Godrej, Mistree, 2002: 77).

در قرن ۵ ق.م، اندیشه همسانی میان قسمت‌های مختلف بدن و عالم، به طور ناگهانی در یونان به چشم می‌خورد. به نظر می‌رسد این اندیشه به وسیله برخی از فیزیک‌دانان یونانی که در دربار ایران استخدام شده بودند، به یونان منتقل شده است (Guillemin, 1975: 119). افلاطون نیز در کتاب «فدروس»، انسان (عالم صغیر) را تصویری از جهان (عالم کبیر) می‌داند. تفکری که در متون قدیم ایرانی جایگاهی ویژه دارد (Guillemin, 1958: 72-73)؛ چنانکه در روایت

بندهش، انسان و گیتی هر دو از آب سرشکی ساخته شده‌اند و اصل و منشأ هر دو یکی دانسته شده است؛ همچنین، اشاره شده که پهنا و درازای گیتی با هم برابر است؛ درست به همان‌گونه که نمونه نخستین انسان نیز، پهنا و درازایش با هم برابر شمرده شده است (فرنبرگ دادگی، ۱۳۷۸: ۱۲۳). شباهت انسان و گیتی در اندیشه‌های ایرانی، در جزئیات نیز وجود دارد؛ چنانکه پوست انسان چون آسمان، گوشت چون زمین، استخوان چون کوه، رگ‌ها چون رودها، خون در تن چون آب در رود، شکم چون دریا و موی چون گیاه شمرده شده است (همان: ۱۲۴). این روایات بعدها بر روایات اسلامی نیز تأثیرگذار بوده است؛ چنانکه در مرصادالعباد نیز همچون بندهش، انسان نمونه‌ای از کل جهان است و هرچه در جهان وجود دارد، در انسان نیز به ودیعه گذاشته شده است (رازی، ۱۳۶۵: ۷۹-۷۵). این اندیشه‌ها بعدها بر ابن عربی نیز تأثیر گذاشته؛ به طوری که او انسان را آینه وجود خداوند دانسته است (ابن عربی، ۱۳۶۷: ۷۲ و ۶۴). بر اساس این تفکرات، ایرانیان بین تن انسان و اجتماع نیز هماهنگی برقرار کرده و از این رو شهرها را نیز گاهی دارای روح و جسم تصور کرده و اجزای آنها را با اندام‌های انسان مطابقت داده‌اند. تطبیق هیأت اجتماع با اندام‌های انسانی، در حقیقت جزئی است از موضوعی کلی‌تر؛ یعنی از مطلق دانستن عالم کبیر^{۱۴} با عالم صغیر^{۱۵}، که برخلاف نظر برخی پژوهشگران غربی چون زنر، در ایران از افکار هندیان و یونانیان اقتباس نشده و با کیهان‌شناسی^{۱۶} و انسان‌شناسی^{۱۷} زروانی پیوند اساسی دارد (مجتبایی، ۱۳۵۲: ۴۶). فارابی از نخستین کسانی است که پس از اسلام به این موضوع پرداخته و درباره شهر دیدگاهی اندام‌گرا داشته است. این دیدگاه را ابن‌خلدون نیز بعد از او تکرار کرده و متون دیگر را تحت تأثیر قرار می‌دهد (فکوهی، ۱۳۸۳: ۱۵۰؛ فارابی، ۱۳۷۱: ۵۳).

در پی این اندیشه‌ها، بین تن انسان و خانه نیز همانندی ایجاد شده است. در اساطیر ایران، همان‌گونه که بین انسان و آسمان نوعی یکسان‌پنداری دیده می‌شود، بین آسمان و خانه نیز همین پیوند به چشم می‌خورد. آسمان در این اندیشه‌ها، مانند خانه‌ای است که آفرینش‌های دیگر را دربرگرفته است و آنها را در امان

نگه می‌دارد (پورداود، ۱۳۷۷: ۶۰). همانندی انسان و خانه از یک سو و همانندی آسمان (انسان کبیر) و تن انسان (انسان صغیر) از سوی دیگر، یکی از دلایلی است که تن را نیز همچون آسمان به خانه تشبیه کرده‌اند.

نمود کامل چنین باورهایی در شکل و ساختار و آفرینش کیومرث نیز دیده می‌شود، وی در تصور ایرانیان نمونه‌ای از آسمان است (فرنخ دادگی، ۱۳۷۸: ۵۲). یکی از جنبه‌های پیوند او با آسمان آن است که اورمزد، نطفه او را از روشنی و سبزی آسمان می‌آفریند (همان: ۵۰) و پس از مرگ نیز، نطفه او به خورشید (یکی از جلوه‌های روشنان) سپرده می‌شود تا در آنجا پالوده گردد (همان: ۶۱). از دیگر ویژگی‌های مهم کیومرث، افسون‌گری است و اهمیت این موضوع هنگامی آشکار می‌شود که بپذیریم وظیفه اورمزد نیز، افسون‌گری و آفرینش است.

جنبه دیگر همانندی کیومرث و آسمان، آن است که همان تضاد بین خیر و شر که یونانیان نیز بدان اشاره کرده‌اند، در وجود کیومرث آشکار می‌گردد؛ بدین شکل که اهریمن، همان‌گونه که به آسمان وارد می‌شود، به درون بدن کیومرث نیز نفوذ می‌کند و آمیزه‌ای از مرگ و زندگی پدید می‌آورد. معنای واژه کیومرث نیز این همانندی را تأیید می‌کند؛ زیرا کیومرث به معنای «هستی مردنی» است (زرنر، ۱۳۷۵: ۹۶).

آنچه به هستی مربوط است، با اورمزد پیوند دارد و آنچه مرگ را پدید می‌آورد، وابسته به اهریمن و قوای اوست. با این وضع، آسمان و کیومرث هر دو در محل تلاقی و تضاد دو نیروی مخالف قرار می‌گیرند و گاه نیروهای مرگ آور و گاهی نیز نیروهای آفریننده و افسون‌گر برتری می‌یابند. در اندیشه‌های ایرانی، تشبیه انسان به خانه، معبد، دژ، شهر، کشور، جهان و خدا تلاشی است برای رسیدن به جهان برتر و گسترده‌تر و به این ترتیب، هر جزئی با کل خود پیوند می‌یابد. در کتاب دینکرد به جادوگری، به عنوان نخستین شکل از اشکال سه‌گانه موجود در دین ایرانی اشاره شده است (معیری، ۱۳۸۱: ۱۲۴-۱۲۵).

۳- نتیجه‌گیری

بر اساس آنچه گفته شد می‌توان چنین بیان کرد که برخلاف نظر گروهی از نویسندگان غربی که ایرانیان را در بسیاری از زمینه‌ها متأثر از فرهنگ یونانی می‌دانند، فرهنگ و تمدن و هنر ایرانی، قبل از آن در تار و پود تفکر یونانی رسوخ کرده است و بسیاری از دانشمندان و فاضلان یونان قدیم در بیان برخی از نظریات خود، از تفکرات و جهان‌بینی‌های ویژه ایرانیان سود جسته‌اند. نخستین نمود چنین تأثیراتی در تفکرات فیثاغورث یافت می‌شود؛ چرا که وی در بابل شاگرد زرتشت بود و بسیاری از آرای او تحت تأثیر تعالیم زرتشت شکل گرفت؛ همچنین، فرسید با الهام از زروان در اندیشه‌های ایرانی، به الهه کروئوس اشاره کرده و او را یکی از سه الهه یونانی دانسته است. به عقیده او کروئوس پدر زئوس و متضمن زمان بیکران بود؛ درست همانند زروان که پدر اهورامزدا و نماینده زمان بیکران بود. از سوی دیگر، آناکسی ماندر با الهام از سه اصل پندار نیک، گفتار نیک و کردار نیک، درجات اشخاص روحانی را معادل ستاره، ماه و خورشید معرفی کرده است؛ چرا که در مینوگ خرد هم هر یک از سه اصل پندار، گفتار و رفتار نیک با ستارگان، ماه و خورشید معادل دانسته شده است. هراکلیتوس نیز در اصول حکمت خود، از برخی اصول زرتشتی تأثیر پذیرفته است؛ چنانکه نظام جهانی را به آتشی همیشه فروزان تشبیه کرده که هم در جریان است و هم در حال دگرگونی. در جایی دیگر، آتش را همتای همه موجودات و فرمانروای همه چیز دانسته است. وی اعتقاد داشت آتش در دوره‌های متناوب، جهان را سوزانده و دوباره زنده می‌کند. مشابه چنین باوری در بندهش یافت می‌شود؛ از طرف دیگر، هراکلیتوس به برابری و ارتباط آتش با «آشه» و اداره آتش به وسیله عدالت اعتقاد داشت. شاید وی در بیان این عقیده، تحت تأثیر مغان و نظریات صریح آنها مبنی بر ذات آتشین روح بوده است. هراکلیتوس بر کشاکش میان اضداد و جنگ اریس یا پولموس نیز تأکید نموده است؛ بنابراین، وحدت را زاییده جنگ پیوسته میان اضداد و هماهنگی جهان را ناشی از این جنگ دانسته است. درست مانند عقاید و اصول زرتشتی مبنی بر جنگ طولانی و پیوسته میان اهورامزدا و اهریمن. افلاطون نیز بر جدایی و تفاوت بین دو جهان متضاد خیر و شر تأکید کرده که

نشانه آگاهی او از عقاید ثنوی مغان است؛ همچنین، پلوتارک به بنیاد کیهان-شناسی زرتشتی و دوگانگی و ثنویت اشاره داشته است؛ از سوی دیگر، طالس با تأثیر از اندیشه‌های ایرانی، آب را اصل و علت مادی همه چیزها می‌داند؛ چراکه در بندهش چنین آمده که نخستین آفریده همه آب سرشکی بود.

اندیشه همسانی میان قسمت‌های مختلف بدن و عالم، در یونان تحت تأثیر باورهای ایرانی شکل گرفته است؛ چنانکه افلاطون، انسان (عالم صغیر) را تصویری از جهان (عالم کبیر) می‌داند. این شباهت میان انسان و گیتی در اندیشه‌های ایرانی با جزئیات وجود دارد؛ چنانکه پوست انسان چون آسمان، گوشت چون زمین، استخوان چون کوه، رگ‌ها چون رودها، خون در تن چون آب در رود، شکم چون دریا و موی چون گیاه شمرده شده است؛ بدین ترتیب، در بررسی پیوندهای بین یونان و ایران، باید از هرگونه یکجانبه‌نگری دوری جست و به جای تأثیر «یک سویه» در پی تبیین «تأثیر و تأثر» میان دو فرهنگ بود.

یادداشت‌ها

۱. پسر هیپونیکوی و رهبر هیأت سفیران آتن در صلح کیمون پس از درگذشت کیمون در ۴۴۸ ق.م.
۲. فرمانروای آتن و پسر میلیتادس در حدود ۴۵۰ ق.م که در دوران اردشیر اول به مقابله با ایران برخاست.
۳. افسر نیروی دریایی اسپارتا.
۴. می ۳۳۴ ق.م.
۵. اکتبر ۳۳۱ ق.م.
۶. فردی که از طرف داریوش مأمور شد مناطق یونان و سواحل جنوبی ایتالیا را شناسایی کند.
۷. مثلاً سکه‌های کاریا در ۴۹۰ تا ۴۸۰ ق.م و ۳۶۰ تا ۳۴۰ ق.م.
۸. شاعر معروف یونانی که جهان‌شناسی افسانه‌ای او بیشترین تأثیر را در تفکرات یونانی به جا گذاشته است.
۹. Magic & Magi
۱۰. ژئوس از ریشه زن به معنای زنده.
۱۱. نام دیگری برای زمین.

۱۲. پسر پراکسیادس، دومین فیلسوف و متفکر شهر میلئوس بوده است (۵۴۷-۶۱۰ ق.م).
۱۳. انسان در اندیشه‌های ایرانی، پس از گذشتن از مراحل «پندار بد»، «گفتار بد» و «کردار بد» به مرز تاریکی و ظلمت ابدی می‌رسد (بندهش، ۱۳۷۸: ۱۳۱)؛ در حالی که با انتخاب راهی درست و روشن و به کار بستن پندار نیک، گفتار نیک و کردار نیک به مرز روشنایی بی‌پایان نزدیک می‌شود (همان: ۱۲۹). انسان این مراحل را در مدت زندگی دنیوی پشت سر گذاشته است؛ ولی حقیقت آن پس از مرگ برایش آشکار می‌شود (بیگدلی، اکبری، ۱۳۸۶: ۱۰۸)؛ به بیان دیگر، سه مرحله پس از مرگ، آینه‌ی کردار و رفتار و پندار انسان در این جهان است. هر عملی که شخص در این دنیا انجام داده باشد، به تبع آن در دنیای دیگر، سه مرحله در جهت منفی (دوزخ) و یا مثبت (بهشت) را پشت سر می‌گذارد (تفضلی، ۱۳۸۰: ۳۰).
۱۴. Macrocosms
۱۵. Microcosms
۱۶. Cosmology
۱۷. Anthropology

فهرست منابع

منابع فارسی

۱. آموزگار، ژاله. (۱۳۵۱). «تأثیر آیین زرتشت بر یونان قدیم». **مجله هنر و مردم**، شماره ۱۱۶: ۲۱-۲۰.
۲. ابن عربی. (۱۳۶۷). **رسائل**. تصحیح نجیب مایل هروی. تهران: انتشارات مولی.
۳. الیاده، میرچا. (۱۳۶۵). **مقدمه بر فلسفه ای از تاریخ**. ترجمه بهمن سرکاراتی، تبریز: نشر نیما.
۴. اومستد، آلبرت تن ایک. (۱۳۸۰). **تاریخ شاهنشاهی هخامنشی**. ترجمه محمد مقدم، چاپ پنجم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۵. بریان، پیر. (۱۳۸۱). **امپراطوری هخامنشی**. ترجمه ناهید فروغان، جلد ۱ و ۲، تهران: قطره و فروزان.
۶. بنونیست، امیل. (۱۳۷۷). **دین ایرانی بر پایه متن های معتبر یونانی**. ترجمه بهمن سرکاراتی، چاپ سوم، تهران: نشر قطره.
۷. بهمنش، احمد. (۱۳۷۱). **تاریخ یونان قدیم، جلد اول: از آغاز تا جنگ پلوپونز**. چاپ سوم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

۸. بیگدلی، سعید؛ اکبری گندمانی، هیبتا... (۱۳۸۶). «سه روز و سه شب در شاهنامه فردوسی»، مجله علمی پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی فردوسی مشهد، سال چهارم، شماره اول، بهار. صص: ۱۰۵-۱۲۴.
۹. خرده اوستا. (۱۳۸۰). تفسیر و تألیف ابراهیم پورداوود، تهران: انتشارات اساطیر.
۱۰. ویسپرد. (۱۳۸۱). تفسیر و تألیف ابراهیم پورداوود، تهران: انتشارات اساطیر.
۱۱. یسنا. (۱۳۸۰). تفسیر و تألیف ابراهیم پورداوود، تهران: نشر اساطیر.
۱۲. یشتها. (۱۳۷۷). تفسیر و تألیف ابراهیم پورداوود، تهران: نشر اساطیر.
۱۳. مینوی خرد. (۱۳۸۰). ترجمه احمد تفضلی، به کوشش ژاله آموزگار، چاپ سوم، تهران: انتشارات توس.
۱۴. توسیدید. (۱۳۷۷). تاریخ جنگ پلوپونزی. ترجمه محمد حسن لطفی، تهران: انتشارات خوارزمی.
۱۵. خدادادیان، اردشیر. (۱۳۷۸). تاریخ ایران باستان (هخامنشی‌ها). مجموعه سوم، تهران: نشر به‌دید.
۱۶. خراسانی، شرف‌الدین. (۱۳۷۰). نخستین فیلسوفان یونان. چاپ دوم، تهران: شرکت انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
۱۷. زند بهمن یسن. (۱۳۸۵). گزارنده: محمدتقی راشد محصل، چاپ دوم، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۱۸. وزیدگیهای زادسپرم. (۱۳۸۵). گزارنده: محمدتقی راشد محصل، چاپ دوم، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۱۹. گزیده‌های زادسپرم. (۱۳۶۶). ترجمه محمدتقی راشد محصل، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۲۰. راشد محصل، محمدتقی. (۱۳۸۲). سروش یسن. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۲۱. رجبی، پرویز. (۱۳۸۲). هزاره‌های گمشده. جلد دوم و سوم، چاپ دوم، تهران: انتشارات توس.
۲۲. زهر، آر. سی. (۱۳۷۷). تعالیم مغان. ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: نشر توس.
۲۳. زهر، آر. سی. (۱۳۷۵). طلوع و غروب زرتشتی‌گری. ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: نشر فکر روز.
۲۴. سلیمان حشمت، رضا. (۱۳۹۰). بررسی تطبیقی میان حکمت ایرانیان و فلسفه یونانیان. مجله تاریخ فلسفه، شماره ۴: ۲۴-۱۱.

۲۵. شیری، افسانه. (۱۳۸۷). «خدای آتش در اساطیر یونان و ایران باستان». **کتاب ماه هنر**، شماره ۱۱۸: ۱۱۵-۱۰۶.
۲۶. فارابی، ابونصر. (۱۳۷۱). **سیاست مدنی**. ترجمه و تحشیه سید جعفر سجادی، چاپ دوم، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲۷. فرای، ریچارد نلسون. (۱۳۸۲). **تاریخ باستانی ایران**. ترجمه مسعود رجب نیا، چاپ دوم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۲۸. فرنیغ دادگی. (۱۳۸۰). **بندهش**. به کوشش مهرداد بهار، چاپ دوم، تهران: نشر توس.
۲۹. فکوهی، ناصر. (۱۳۸۳). **انسان شناسی شهری**. تهران: نشر نی.
۳۰. کخ، هاید ماری، ۱۳۷۷، **از زبان داریوش**، ترجمه پرویز رجبی، چاپ چهارم، تهران: نشر کارنگ.
۳۱. کوک، جان مانوئل. (۱۳۸۴). **شاهنشاهی هخامنشی**. ترجمه مرتضی ثاقب فر، تهران: انتشارات ققنوس.
۳۲. گیرشمن، رومن. (۱۳۷۹). **ایران از آغاز تا اسلام**. ترجمه محمد معین، چاپ دوازدهم، تهران: علمی و فرهنگی.
۳۳. گیلمن، دوشسن. (۱۳۸۲). «ایران و یونان: نظریه اسطوره‌ای پیدایش عالم در عصر باستان». ترجمه مهدی سمسار، **مجله ایران شناسی**، شماره ۵۷: ۹۴-۱۱۰.
۳۴. لزگی، سیدحبیب‌الله؛ آقایی، مجید. (۱۳۸۵). «عوامل مؤثر در نگرش اسطوره ای دو تمدن ایران و یونان با نگاهی به حماسه ی ایرانی و درام یونانی». **مجله مطالعات ایرانی**، شماره ۹: ۱۷۲-۱۶۱.
۳۵. مجتبیایی، فتح‌ا... (۱۳۵۲). **شهر زیبای افلاطون و شاهی آرمانی در ایران باستان**. تهران: انتشارات انجمن فرهنگ ایران باستان.
۳۶. مشکور، محمد جواد. (۲۵۳۷). **ایران در عهد باستان (در تاریخ اقوام و پادشاهان پیش از اسلام)**. چاپ سوم، تهران: انتشارات اشرفی.
۳۷. معیری، هاید. (۱۳۸۱). **مغان در تاریخ باستان**. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۳۸. **هادخت نسک**. (۱۳۸۰). گزارنده: مهشید میرفخرایی، چاپ دوم، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۳۹. **روایت پهلوی**. (۱۳۶۷). ترجمه مهشید میرفخرایی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران.

۴۰. نجم الدین رازی. (۱۳۶۵). *مرصاد العباد*. تصحیح محمد امین ریاحی، چاپ دوم، تهران: علمی فرهنگی.
۴۱. همایون، غلامعلی. (۱۳۵۳). «اثرات هنر ایران بر یونان». *مجله هنر و مردم*، شماره ۱۴۳: ۳۱-۱۰.
۴۲. هوار، کلمان. (۱۳۷۹). *ایران و تمدن ایرانی*. ترجمه حسن انوشه، چاپ سوم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۴۳. هینلز، جان راسل. (۱۳۸۱). *شناخت اساطیر ایران*. ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی، چاپ هفتم، تهران: نشر چشمه.
۴۴. یاسپرس، کارل. (۱۳۵۷). *افلاطون*. ترجمه محمد حسین لطفی، تهران: انتشارات خوارزمی.

منابع غیر فارسی

1. Davesne, Alain. (1998). "Les Reliefs Perses". dans: *Le Site De Meydancikkale*; Emmanuel Laroche (ed.), Paris.
2. Afnan, Ruhi. (1965). "Zoroaster's Influence on Greek Thought", 1st Edition, Philosophical Library.
3. Guillemin, Jacques Duchesn. (1975). "Opera Minora". *Zoroathuštra*; vol.II; Tehran University Press.
4. Guillemin, Jacques Duchesne. (1978). "Opera Minora". *Iran-Grèce- Israël- Etc*; vol.III; Tehran university Press.
5. Miller, Margaret C. (2005). "Greco-persian cultural relations". *iranica.com*.
6. Pheroza J.Godrej – Firoza Punthaky Mistree. (2002). "A Zoroastrian Tapestry: Art, Religion & Culture". Mapin publishing, India.